

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۲ / ۰۸ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۸ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : نقش امور ذهنی در زندگی انسان

«بسمه تعالی»

نقش امور ذهنی در زندگی انسان

در این گفتار می‌خواهیم بدانیم آیا کلام انسان و آنچه که در سیر زندگی او رخ می‌دهد، از امور ذهنی او نشئت می‌گیرد یا خیر؟ دیگر اینکه، چرا بزرگان و عرفا امور ذهنی جید و نورانی دارند و چگونه می‌توان به این نورانیت اذهان و اندیشه و کلام راه یافت؟

باید دانست هر کس در زندگی خود براساس آنچه در ذهن دارد به قضاوت پیرامون مسائل می‌پردازد و اصولاً کلامی که بر زبان می‌راند از جهان ذهن و خاطرة او نشئت می‌گیرد؛ مانند شخصی که شغل رانندگی دارد و به دلیل اینکه با فرمان و دیگر ابزار اتومبیل سروکار دارد، ذهن او نیز از این موضوع متأثر شده لذا در هنگام سخن هم کلامی متناسب با ذهن خود بروز می‌دهد؛ مثلاً در هنگام برخورد با فرد بیمار، بیماری او را به قاطی کردن آب و روغن تشبیه می‌کند چون نقص فنی اتومبیل را نیز اکثراً از همین موضوع داند. همینطور خواننده، نقاش، کشاورز، معلم، محقق، عارف و... هرکدام به نوعی کلامی که جاری می‌کنند و حالاتی که از خود ارائه می‌دهند همه برگرفته از همان تجسمی است که در ذهن خود دارند و با آن سرگرم هستند؛ مثلاً میرزا محمدابراهیم کلباسی مشهور به حاجی کلباسی ایشان از علمای امامیه و مراجع برجسته قرن سیزدهم هجری بوده است. نقل شده که روزی به ایشان خبر دادند که دزدها از اول شب تا نصف شب می‌روند به اطراف شهر کاروان‌ها را می‌زنند چکارشان کنیم؟ آقا فرمودند: «عجب! دزدی که از اول شب تا آخر شب می‌رود کاروان می‌زند پس کی نماز شب می‌خواند؟» یعنی درون مرحوم کلباسی نماز شب است. او اصلاً دزد را نمی‌دید او دارد نماز شب را می‌بیند؛ این نمونه‌ای بود از اینکه انسان آنچه در درون دارد بر زبان جاری می‌سازد. (استاد موسوی، رساله روم سخنرانی 1381 هـ ش بارقة (2)، ص 252 و 253).

اما ممکن است با خود اندیشیده باشید «چگونه می‌توان درونی این چنین نورانی و ذهنی جید داشت؟» برای پاسخ این پرسش به جلد نهم اسفار، صفحه 80 می‌رویم. ملاصدرا می‌فرماید: «و اما قوة العقل و الحکمة فیصدر عن اعتدالها حسن العدل و التدبیر و جودة الذهن...»

ترجمة عبارت این است که: از اعتدال عقل و حکمت حسن عدل و تدبیر و جودت ذهن و... صادر می‌شود.

از این عبارت می‌فهمیم برای داشتن ذهنی نورانی باید از قوة اعتدال عقل و حکمت بهره جست. در این زمینه توضیح می‌دهیم. لغت «جودة» از «جید» به معنی کار نیک کردن است. جودت ذهن و جودت فکر یعنی خوش فکری، خوش ذهن بودن. «جودة الرأی» عبارت است از آنکه انسان صاحب اندیشه درست باشد. در امور و افعالش خیرخواه و بافضیلت باشد و گفتار و اندیشه‌ها و مشورت‌هایش محکم و موردپذیرش باشد.

استاد می‌فرماید: هدف از جودة ذهن این است که انسان هر آنچه از خاطره‌اش عبور کند آن را به زیبایی تبدیل می‌کند؛ مثلاً انسان همسایه‌ای دارد می‌بیند این خانواده رفت‌وآمدی دارند. با این

رفت و آمد درباره آن همسایه برای او گمان به وجود می‌آید. این گمان است اما صاحب جوده ذهن که قوه عقلش در حد اعتدال است، هرچه می‌خواهد درباره رفت و آمد همسایه‌اش فکر بدی نکند همین‌که موضوع را به مرکز ذهنیت خودش می‌برد جوده‌اش می‌کند؛ یعنی همان بد را خوبش می‌کند؛ نام این جوده ذهن است. پس وقتی انسان دارای جوده ذهن باشد دیگر بدبینی از او فرار می‌کند و به هیچ چیزی بدبین نیست. در اینجا می‌فهمیم بدبینان دنیا به جوده ذهن نرسیده‌اند آن‌هم بدین علت که به اعتدال عقل نرسیده‌اند. کسی که جوده ذهن ندارد همین‌که چشمش این رفت و آمد فرضی را می‌بیند تعبیر بد می‌کند. می‌گوید «نکند این فرد به فلان مرکز نازیبا رفت» ولی آن‌که جوده ذهن دارد می‌گوید «نه، این رفت برای آموختن حکمت نه طلب فساد»؛ نام این اعتدال عقل است. پس با داشتن جوده ذهن یک عمر بدبینی شسته می‌شود.

اما اگر دقت کنیم چرا یک اندیشه و تفکر به جای جودت و پاکی و خوش فکری بودن به سوی بدبینی می‌رود؟ ریشه این بدبینی چیست؟ موضوع بدبینی بسیار مهم است چون همین بدبینی منجر به اتهام‌زنی و تهمت می‌شود؛ یعنی بدبینی مانند دانه‌ای هست که محصول آن تهمت است. تهمت غیر از اتهام است. «اتهام» با رابطه و ریشه فرد را آلوده نشان می‌دهند در حالی‌که آن موضوع واقعیت ندارد اما «تهمت» بی‌رابطه و بدون ریشه فردی را آلوده نشان داده‌اند.

استاد در ذیل تدریس سوره مبارکه نور برای دریافت نحوه اتهام در منابع روایی تحقیق می‌کنند و می‌فرمایند: 95 نوع اتهام در دنیا است که بدترین اتهام‌ها اتهام کنایه به یک انسان است. استاد برای فهم این نوع اتهام مثال‌های کاربردی در اجتماع می‌زنند و می‌فرمایند: مثلاً شما به منزل کسی می‌روید، می‌بینید کمی لیوانش کثیف است. در جلوی او حرف نمی‌زنید بیرون که آمدید می‌گویید «عجیب! ما فکر می‌کردیم این فرد تمیز است، این هم که تمیز نیست.» در واقع، شما مستقیم حرف نزده‌اید، خدای نکرده بالکنایه و استعاره کسی را متهم کرده‌اید. استاد می‌فرمایند: «بلی، اگر واقعاً می‌توانی دردی را دوا کن، اما نه اینکه گفته‌هایت دردی را بر روی مظلوم بی‌گناهی وارد سازد. زبان و چشم برای این موضوعات به انسان اعطا نشده، برای این داده شده که بارهای سنگین را برداریم نه باری به دوش دیگران اضافه کنیم.»

استاد حالت تهمت را به ویروس مثال می‌زنند و می‌فرمایند: این حالت تهمت در درون مثل یک ویروس است نه مانند یک غده سرطانی. چرا؟ چون خدا نکرده غده فقط فرد را درگیر می‌کند، به اطرافیان او اثرگذار نیست چون جهت واگیری ندارد اما ویروس‌ها واگیردارند و به دیگری هم سرایت می‌کنند.

آن ویروس در فرد اتهام‌زننده تولید می‌شود. اول به ابروهای او اثر می‌گذارد. در درون ابرو نه عامل ایجاد می‌شود. اول عامل درون او را سیاه می‌کند. وقتی فرد اتهام می‌زند. اول به ابرویش اثر می‌گذارد (چون احساسات انسان بین دو ابروی اوست). بعد می‌رود به پره‌های بینی‌اش، از آنجا برمی‌گردد زیر گلویش. هرکدام از این‌ها نقشی در زشت‌کاری انسان دارند. زیر گلو یک نقش است، ابروها یک نقش دارند، مجموع هیئت صورت یک نقش است؛ مجموع این‌ها پرش ویروس اتهام است. این ویروس اتهام علاوه بر تاریک شدن خودش هرآنچه را که در اطراف او باشند نیز تاریک می‌کنند، فیض را از دیگران می‌گیرد و نمی‌گذارد صاحب آن در آرامش به سر ببرد.

استاد می‌فرمایند: بیا ببین این صفت را از خودمان برانیم که این عذابی که ما داریم شامل دیگران نشود. من جرئت نمی‌کنم به کسی اتهام بزنم. ما عاقلیم حضرت حق به ما نعمت عقل داده، آن وقت بیخود و بی‌جهت بیا بیا عذابی را بر گردن بگیریم؟!

حال پرسش اولمان این بود که علت بدبینی درون از چیست؟ استاد می‌فرمایند: انسانی که جودت ذهن دارد، سلمیة الصدر است؛ یعنی صدرش سالم و روانش بی‌شک است که ذهن او پاک شده

است. پس صدر سالم و نورانی و روان بی‌شک موجب پاکی ذهن می‌شود.

استاد عبارتی را در همین زمینه ذیل تدریس سوره مبارکه انعام فرمودند که صدر حامل حق است. حال، اگر صدر با حق همراه باشد، روشن می‌شود. صدر که روشن شد، اراده روشن می‌شود. اراده که روشن شد، گمان روشن می‌شود. گمان که روشن شد، درون او روشن می‌شود. با روشنایی درون چشم او آنچه ببیند عالی می‌بیند. گوش او عالی می‌شنود. زبان او عالی می‌گوید. پس جودت ذهن، خوش‌فکر بودن و نداشتن بدبینی همه از حقایقی است که در صدر انسان وجود دارد و از اعتدالی است که در عقلش با خود به همراه دارد.

چنانچه پیش‌تر گفتیم قانونی است که هر کس آنچه در درون دارد به لبش صادر می‌کند لذا عرفای حق و من ا... الی... آن‌گونه کوشیده‌اند که درونشان جز از یار پر نباشد. تمام زحمات عرفا همین است که درونشان روشن و بدون آلودگی باشد. این است که نقل شده گاهی از اوقات عرفا بعضی از شاگردان را که می‌خواستند تہذیب کنند همین‌که می‌دیدند فرصتاً او پشه‌ای را کشت می‌فرمود: «بلند شو، برو!» آن شاگرد می‌گفت: «استاد، مگر من چکار کردم؟» استاد می‌فرمود: «تو به درد کار ما نمی‌خوری چرا پشه را کشتی؟» آن شاگرد می‌گفت: «به این دلیل که مرا اذیت کرد.» استاد می‌فرمود: «خوب می‌خواستی او را برانی چرا او را کشتی؟ بلند شو برو تو آدم انتقام‌جویی هستی. کسی که درونش انتقام‌گر باشد به درد کار ما نمی‌خورد.»

شما هم باید آن‌گونه بکوشید که اگر خدای نکرده عیبی، گیری و غباری در درون هست همه این غبارها را بشوید ناب باشید که اگر شب چشم‌ها روی هم قرار گرفت و دیگر باز نشد سرافراز باشید. (استاد موسوی، رساله روم سخنرانی 1381هـ ش بارقة (2)، ص 251 و 252).

در پایان به اندیشه متعالی ذهن برجسته و سینه فروزان حکیم سبزواری اشاره می‌کنیم. آری، حاج ملاهادی سبزواری آن فرزانه عالم تشیع، روزی از کنار اتاق مدرسهای میگذرد، دو نفر را مشغول مباحثه می‌بیند که می‌گویند: «قال الحکیم سبزواری» یعنی «حاج ملاهادی نظرش این است!» به محض اینکه متوجه می‌شود نظرات او جزو نظرات اصلی فلسفه متأله شده است در لحظه در درون از خود می‌پرسد: «آیا غایت و حقیقتی که باید به آن می‌رسیدم، خیره‌ساختن چشم‌ها بود؟! مبادا چشم‌های دوخته بر من، یار را از من براند؟» لذا ناشناخته و با لباسی مبدل وارد شهری می‌شود و فارغ از اشتغالات سابق توفیق درک اسرار و حقایق الهی شامل حال او می‌شود.

این سالک الی‌الله در نگارش‌های خود به انتظار مُهر تأیید و رضایت امام زمانش می‌نشیند، نمی‌نویسد که کاغذها را پر کند. وی در تدریس‌هایش نظاره‌گر است که آیا عطر کلامش بر شامه جان‌ها می‌نشیند یا نه؟ اگر جان‌ها عطر کلامش را استشمام نکنند در پی این است که ببیند نقص از کجاست؟ از متکلم است یا از گیرنده؟ اگر نقص را از خودش ببیند سکوت میکند و اگر نقص را از گیرنده ببیند هجرت میکند. بدانیم این حالات نشئت‌گرفته از ذهنی جید و درونی برخاسته از پرتو حکمت بوده است که این حقیقت در جهان علم و حکمت پیوسته جاودان خواهد ماند.

منبع: از سلسله‌مباحث تحقیقی فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی